

نقش نهاد مدنی اصناف پایتخت در انقلاب مشروطیت ایران

علی مستجاب‌الدعوه^۱، طاهره عظیم‌زاده طهرانی^۲، هادی خانیکی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲

چکیده

اصناف در مبارزات انقلاب مشروطیت در کنار دیگر کنشگران اجتماعی و سیاسی مشارکت داشتند. تحقیقاتی که در مورد عاملین انقلاب مشروطیت انجام گرفته بیشتر به نقش و جایگاه روحانیان، روشنفکران و بازرگانان پرداخته است و نقش عاملیت نهاد اصناف چندان مورد توجه قرار نگرفته است شناخت این نقش برای تجزیه و تحلیل علل پیدایش و پیروزی مشروطیت ایران ضروری به نظر می‌رسد.

در نظامنامه نخستین انتخابات مجلس شورای ملی شش قشر اجتماعی از جمله اصناف حق انتخاب شدن داشتند و ۵۳ درصد از کرسی‌های نمایندگی پایتخت به اصناف اختصاص یافته بود، با توجه به این گزاره سؤال اصلی پژوهش این گونه مطرح می‌شود که چرا و چگونه اصناف به چنین جایگاهی رسیدند که به تنهایی بیشتر از مجموع پنج طبقه اجتماعی مهم دیگر در مجلس دارای کرسی نمایندگی بودند؟ این فرضیه مفروض است که اصناف در دوران مبارزات انقلاب مشروطیت حضوری گسترده و تأثیرگذار داشته‌اند و به دلیل برخورداری از سازمان، دارای انسجامی نهادی بوده و به صورت سازماندهی شده و هماهنگ عمل کرده بنابراین نقشی اصلی در پیروزی

^۱ . دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. a.aldaveh@gmail.com

^۲ . دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

ta_azim@yahoo.com

^۳ . استاد گروه مطالعات ارتباطی، دانشکده علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران . khaniki@atu.ac.ir

مشروطیت داشته‌اند. مقاله تاریخی حاضر به روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و از طریق جمع‌آوری مطالب به شیوه اسنادی یا کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

کلمات کلیدی: اصناف، انقلاب مشروطیت، قاجار، نهاد مدنی.

مقدمه

حکومت پادشاهی مطلقه قاجار با استقراض خارجی، واگذاری امتیازاتی به بیگانگان، کاهش دادن ارزش پول ملی و سوءاستفاده و فساد ناشی از فروش و حراج مناصب دولتی موجب نارضایتی‌های گسترده‌ای گردید و دولت قاجار را با بحران فزاینده مشروعیّت روبه‌رو ساخت. تاجران و اصناف بیش از سایر گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر مستقیم این تحولات قرار گرفتند هرچند از اواسط قرن سیزدهم هجری قمری، توسعه تجارت خارجی و تماس با غرب موجب سود سرشاری برای معدودی از بازرگانانی شد که پیوندهایی با خارج برقرار کرده بودند اما اکثریت بازرگانان میان حال و خرده پا و اصناف به شدت تضعیف شدند.

هنگامی که تبعیضاتی میان تجار ایرانی و همتایان فرنگی ایشان به عمل آمد و کنترل داد و ستد صادراتی و کنترل بعضی از بازارهای داخلی به دست غربی‌ها افتاد، بازرگانان بزرگ نیز ناراضی شدند و اعتراضاتی را به طور جمعی از اواخر قرن سیزدهم هجری قمری آغاز کردند که بیش از یک ربع قرن تداوم یافت. الزامات و مقتضیات بازار جهانی اثراتی نیز بر اصناف و پیشه‌ها داشت. ورود بی رویه کالاهای خارجی و زوال صنایع ملی صنعتگران حرفه‌های گوناگون را به خاطر درهم ریختن وضعیت معیشتی سخت در فشار قرار داد؛ خاصه پارچه بافان سنتی را که قبلاً در تولید شهری جنبه محوری داشتند و بر اثر جریان سیل آسای واردات پارچه اروپایی از پا افتادند. گسترش نارضایتی در اقشار مختلف مردم به سبب فشارهای مالی و عوامل اقتصادی به همراه عوامل فرهنگی و سیاسی زمینه‌هایی را فراهم کرده بود که نشانه بروز شورش و انقلاب بود.

در پیشینه این پژوهش مطالعاتی در موضوع کلی آن انجام گرفته است از جمله «حیات اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه» نوشته سمیه توحیدلو. این کتاب که جامعیتی در خصوص مسایل اقتصادی دارد در بخشی بازار را توصیف کرده و اصناف را بدون ذکر نقش آنان معرفی کرده است. پژوهش دیگر «تشکل‌های صنفی به مثابه سازمان‌های غیر دولتی مطالعه موردی دوره قاجار» نوشته زاهد

زاهدانی و سعیده گروسی است، این پژوهش بر سازمان‌های غیر دولتی متمرکز است. هیأت‌های مذهبی و تشکل‌های صنفی قاجار را از آنها می‌داند و فقط حضور آنان در مشروطیت را تأیید کرده است. پژوهش دیگر «نقش کنشگران اجتماعی در جنبش مشروطیت با رویکرد هانس تاک» نوشته امیرمسعود امیرمظاهری و شهناز قره تپه است. نویسندگان، کنشگران را به سه دسته رهبران، توزیع کنندگان و پیروان تقسیم کرده سپس هر دسته را به چندین گروه دیگر تقسیم کرده‌اند و اصناف را زیر مجموعه پیروان قرار داده و بدون در نظر گرفتن نقش نهادی آن، اشاره‌ای به اصناف دارند.

نهاد مدنی

در جوامع بشری برای برآورده ساختن نیازهای اساسی اعضای جامعه، پنج نهاد اجتماعی اولیه ایجاد شده که کارکردهای مهمی را برعهده گرفته است. کمیت و کیفیت این نهادها ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد ولی آن‌ها در همه جوامع ایجاد شده و توسعه یافته‌اند. این نهادها عبارتند از: ۱. نهاد خانواده، ۲. نهاد حکومت، ۳. نهاد دین یا مذهب، ۴. نهاد اقتصاد (تولید، توزیع، مصرف) ۵. نهاد آموزش (قلی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

در زمینه و قالب نهادهای اولیه سازمان‌ها شکل می‌گیرند برخی سازمان‌ها که از پایداری و ثبات بیشتری برخوردارند، در طول زمان و با نسبت‌های متغیر و متفاوتی خصوصیات نهاد را پیدا می‌کنند و به نهاد ثانویه تبدیل می‌شوند (قلی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۴۳).

نهاد مدنی به سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که از یک طرف افراد اقشار مختلف اجتماعی را که دارای اهداف، خواسته‌ها، دیدگاه‌ها و شیوه کار و زندگی مشترکی هستند، سازماندهی می‌نمایند، آنها را از پراکندگی و بیگانگی از همکاران و جامعه خود می‌رهانند و امور کار و فعالیت‌های خاص آنها را سازمان و نظم داده و ارتقاء می‌بخشند و از طرف دیگر نماینده رسمی و قانونی‌ای هستند که نقطه نظر اعضای خود را در زمینه‌های فوق به دولت و دولتمردان می‌رسانند و از این طریق اعضای خود را به نظام سیاسی پیوند می‌دهند و به آنها احساس آرامش و امنیت می‌بخشند. از ویژگی‌های اصلی نهادهای مدنی استقلال آنها از حکومت است اما استقلال این سازمان‌ها از دولت به معنی آزادی عمل کامل آنها نمی‌باشد بلکه بدین معنی است که بر مبنای قوانین حاکم در جامعه و حاکم بر چگونگی عملکرد آنها، این سازمان‌ها تشکیل می‌شوند، در حیطه مشخص خود و بر مبنای صلاح‌دید اعضای خود تصمیم می‌گیرند و در جهت تحقق اهداف خود وارد عمل اجتماعی می‌شوند. در عین حال دولت

نیز بر چگونگی عملکرد آنها نظارت لازم را اعمال می‌کند. چنین سازمان‌هایی نه تنها از افراط و تفریط اعضای خود در رابطه با خواسته‌های نامعقول آنان جلوگیری می‌کند بلکه مانع انحصار قدرت در دست یک قشر یا گروه خاص شده و مانع خودکامگی‌ها و خودمحموری‌ها می‌شود و رقابت‌های سالم و قانونمند را در جامعه جانشین رقابت‌ها و رفتارهای صنفی و سیاسی ناسالم می‌نماید (پناهی، ۱۳۷۶: ۱۱). نهاد مدنی به طور خلاصه دارای این ویژگی‌ها است: مستقل بودن از دولت، غیر انتفاعی بودن، داوطلبانه بودن، مردمی و خودجوش بودن، تبعیت از قانون جامع هر چند شفاهی و غیر رسمی باشد، مفید بودن فعالیت آنها برای جامعه (زاهدانی، گروسی، ۱۳۸۱: ۲۳۵). اصناف که در زندگی اجتماعی بشر قدمتی طولانی دارد را می‌توان نمونه‌ای از این نهادها دانست.

اصناف

اصناف (جمع صنف، به معنای گونه و نوع)، در اصطلاح یعنی دسته‌های مستقلی از پیشه‌وران که فعالیت مشابهی دارند. این واژه در متون کهن نیز به همین معنی آمده است. از روزگار عباسیان به این سوی گذشته از صنف، «ارباب مهن» و «اصحاب حرف» را نیز به همین معنی به کار برده‌اند (کیوانی، ۱۳۷۹، ۹: ۲۷۱). در دوران صفوی نیز مورخان از اصطلاحات «اهل حرفت» و «ارباب صنعت» برای مفهوم اصناف استفاده کرده‌اند (اسکندر بیک، ۱۳۷۷، ۲: ۱۴۱۹). در اروپا اصناف معادل گیلد^۱ است یعنی اتحادیه‌های پیشه‌وران و بازرگانان شهرهای اروپای قرون وسطی که تقریباً یکی از نهادهای مهم مدنی امپراتوری محسوب می‌شدند. این اصناف وظایف و فعالیت‌های متعددی در حوزه سیاسی و اجتماعی و شغلی خویش داشتند (دورانت، ۴: ۸۴۸-۸۵۴).

اصناف در ایران نیز از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است و با گذر قرون متمادی از دوران قبل از اسلام به دوره قاجار و عصر مشروطیت می‌رسد. اما تشکیلات و قلمرو فعالیت اصناف ایران با گیلد در اروپا، متفاوت بود، دولت در ایران حدود کاملاً مستقلی را برای اصناف به رسمیت نمی‌شناخت و اصناف در ایران از آزادی عمل گیلدها برخوردار نبودند (اشرف، ۱۳۷۵: ۴۳).

در دوره دولت صفوی به عنوان دولتی یکپارچه، متمرکز و قدرتمند، نظام اصناف ایران روی به تقویت و گسترش نهاد. و با توجه به رونق اقتصادی کشور و توسعه تجارت با همسایگان و کشورهای

^۱ guilds

اروپایی و امنیت راه‌های داخلی و آرامشی که پس از چندین قرن فراهم شده بود، کسب و کار مردم وضعیت بهتری پیدا کرد و به تبع آن اصناف پیشه‌ور تسهیلات و شرایط بهتری برای عنوان کردن خود همچون یک نهاد نیمه مستقل شهری یافتند (کیوانی، ۱۳۷۹، ۹: ۲۷۵). اصناف ایران پس از اضمحلال صفویان به رونق و گستردگی گذشته دست نیافت و از وضعیت مطلوبی برخوردار نبود و در دوران قاجار بسیاری از صنوف تولیدی در سیری نزولی و کاهنده در حرکت بود. تحویل‌دار در خصوص تعداد کارگاه‌های تولیدی صنف شعریاف در اصفهان می‌نویسد: «زمان سلاطین صفوی را گزاف می‌گویند، عهد خاقان مغفور [فتحعلی شاه] هزار و دویست و پنجاه دستگاه بود در عهد شاهنشاه مبرور [محمد شاه] چهارصد و شصت، اوایل دولت جاوید مدت [ناصرالدین شاه] به دویست و چهل و حالا [حدود ۱۲۹۴ ق.] رسیده است به دوازده کارخانه (تحویل‌دار، ۱۳۴۲: ۱۰۲).

ساختار و کارکرد اصناف در دوره قاجار

حکومت قاجار اصناف را به عنوان منبعی برای درآمد از طریق مالیات‌ها و استفاده از نیروی کار آنان به صورت بیگاری در نظر داشت به همین علت در هر شهر، حاکم اصناف را تحت حمایت قرار داده و امنیت اموال و حجره‌هایشان را بر عهده گرفته بود (نادر میرزا، ۱۳۹۰: ۲۷۲). ساختار اصناف در دوران صفوی تقریباً بدون تغییر به دوره قاجار انتقال یافت. در اواسط دوران سلطنت ناصرالدین شاه بعضی از مناصبی که با اصناف ارتباط مستقیم داشتند، در ورود به عصر جدید با تغییراتی در قدرت و شرح وظایف همراه شد. ساختار اصناف در دوران قاجار را می‌توان به دو ساختار بیرونی و درونی تقسیم نمود.

ساختار بیرونی اصناف

کلانتر: در دوران صفوی و قاجار، اداره کننده و مسول شهر را کلانتر می‌نامیدند و کدخدایان محلات وی را در اداره شهر، یاری می‌کردند. جایگاه کلانتر در سلسله اداری ایالت بر اساس اطلاعات کرزن چنین است: «در زیر دست حاکم، داروغه یا رئیس پلیس است. بعد کلانتر یا شهردار و [سپس] کدخدا که رئیس بخش یا حوزه‌ای در شهر و یا مرد سالخورده دهکده است» (کرزن، ۱۳۴۷، ۱: ۵۶۸). کلانتر دوره قاجار همانند کلانتر دوران صفوی این وظایف را برعهده داشت: «تعیین کدخدایان محلات و ریش سفیدان اصناف با مشارالیه است، به این نحو که سکنه هر محله و هر صنف و هر

قریه هر که را امین و معتمد دانند فیما بین خود تعیین و رضانامچه به اسم او نوشته و مواجهی در وجه او تعیین نموده و به مهر نقیب معتبر نموده به حضور کلانتر آورده تعلیقه و خلعت از مشار الیه به جهت او باز یافت می‌نمایند بعد از آن متوجه رتق و فتق مهمات آنها می‌گردد و در سه ماه اول هر سال کلانتر و نقیب کس تعیین و همگی اصناف را جمع نموده نزد نقیب دارالسلطنه می‌برند و بنیچه هر کس مشخص و نقیب مهر نموده، به سر رشته کلانتر می‌رسانند» (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴۷). علاوه بر وظایف فوق، کلانتر می‌باید اختلافات اصناف در مورد مالیات‌ها را حل و فصل نماید و به شکایات آنها رسیدگی نماید (همان). طبق مشاهدات اولیویه، کلانتر در دوره قاجار هر چند وظایف دیگری هم بر عهده داشت اما اصالتاً «شغل و خدمت این کلانتر قریب به همان است که در مملکت عثمانی معمول است. توزیع و تحصیل مالیات و تحویل وجوهات به حاکم» (الیویه، ۱۳۷۱: ۷۵).

در حکم انتصاب میرزا فرج‌الله تبریزی به کلانتری تبریز توسط عباس میرزا نیز می‌توان به روشنی وظایف کلانتر را در زمان قاجار مشاهده کرد «در انجام خدمات متعلقه به او از سرپرستی رعایا و نظم امور کدخدایان بلده و بلوکات و تقسیم و توجیه مالیات و صادرات و عوارضات در میان اصناف و عموم رعایای شهر و بلوکات کمال اهتمام به عمل آورده و بدین موجب موجب خود را همه ساله از بابت صادر ولایات اخذ و دریافت نموده ...» (نادر میرزا، ۱۳۹۰: ۲۷۲).

مقبولیت مردمی ضابطه مهمی برای انتصاب یک فرد به منصب کلانتری بود که توسط پادشاه در نظر گرفته می‌شد. «کلانتر و کدخدای محلات در هر شهری باید از اهل همان بلد باشند، بلکه به حکم لزوم، باید از معتبرین و محترمین همان شهر باشند. اگرچه علی‌الرسم، مردم در اختیار کلانتر و کدخدا اتفاق نمی‌کنند، لکن رضای ایشان در تعیین این دو دخیل است، چنانچه اگر پادشاه کلانتری تعیین کند که او را مردم نخواستند، نمی‌تواند از عهده خدمات این شغل برآید» (ملکم، ۱۳۸۰، ۲: ۷۴۵). به عقده مینورسکی به این دلیل در تذکره الملوک موجب کلانتر برخلاف دیگر مناصب ذکر نشده است که: «مشارالیه بیشتر حافظ منافع اجتماع و عموم بود تا دستگاه حکومت، طبیعی می‌نماید که موجب و مستمری وی از وجوهی که از اصناف و کسبه اصفهان تحصیل می‌شد تأمین گردد» (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

محتسب: در حکومت‌های اسلامی منصبی با عنوان محتسب بر امور اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و بهداشتی نظارت می‌کرده است محتسب موظف بود فروشندگانی را که نرخ اجناس را رعایت نکرده و گران‌تر از مقدار تعیین شده می‌فروختند جریمه و تنبیه کند (شاردن، ۱۳۷۲، ۵: ۱۶۸۰).

پس از دوران صفویه نهاد حسبه رو به ضعف نهاد و به تدریج ماهیت دینی خود را از دست داد و وظایف اداری آن به دیگر نهادهای دولتی واگذار شد. آن دسته از وظایف شرعی و مذهبی که از نظر فقهی، بر عهده و در محدوده اختیارات فقها بود، با عنوان «امور حسبیه» استمرار یافت (دانشنامه جهان اسلام، حسبه). سازمان حسبه، در دوره افشاریه و قاجار رو به سستی نهاده بود (سری، ۱۳۷۸: ۱۶۷). در نهایت در زمان ناصرالدین شاه با توجه به ریشه‌های دینی و تاریخی حسبه، نهاد احتسابیه احیا شد. «این کار همیشه برقرار بوده است و در تکالیف اتساعی داشته، ولی از مدتی دراز و عهدی دیرباز وظایف این کار متجزی گردیده، غالباً در حکومت‌ها مدغم بوده و یا با ضبطیه (انتظامات) بلاد منضم. در این دولت بی‌زوال دایره احتساب استقلال یافت و حدودی معین پیدا کرد و تکالیفی مشخص به هم رسانید» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴، ۱: ۱۶۳). نهاد احتسابیه در ابتدا به دست امیرکبیر تاسیس شد در دوره وی محمودخان کلاتر احتساب آقاسی برای تسهیل و بهبود امور شهری به دستگاه احتساب گمارده شد. وی به سال ۱۲۷۶ به لقب احتساب‌الملک سرافراز شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۲: ۱۳۴۲). در دوره ناصری «قانون تشکیل احتساب» در راستای قانونی برای احتساب دارالخلافه به نگارش درآمد. در این دستورالعمل، هزینه امور بلدی را بر دوش مردم نهادند (بیطرفان، ۱۳۹۵: ۲۰). «احتسابیه» با شکل‌گیری مشروطه در مجلس اول با نگارش قانون بلدیة تبدیل به «بلدیة» شد.

داروغه: داروغه لفظی ترکی - مغولی است که در زبان مغولی به معنی «رئیس» است و یک اصطلاح عمومی اداری است. معنی دیگر آن سردسته و رئیس پاسبانان و نگهبانان شهر است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل داروغه). در ایران از دوره تیموریان تا اواخر دوره قاجاران عنوان داروغه به مناصبی مانند داروغه شهر یا داروغه بازار، داروغه دفترخانه و داروغه ایلات اطلاق می‌گردید که هر یک وظایف جداگانه‌ای داشتند. داروغه بازار در دوره قاجار سرپرست بازار اصلی شهر و نوعی مأمور پلیس خاص محسوب می‌شد. وظایف او نظارت بر اوزان و مقیاس‌ها و ایجاد نظم و ترتیب و ختم کردن تمام مراعات و امور پلیسی در بازار بود (فلور، ۱۳۶۶، ۱: ۶۹). «داروغه تعدادی گزیده یا پاسبان در اختیار دارد تا امنیت را در بازار برقرار نماید و چنانچه تخلفی مشاهده شود بلادرنگ افراد خاطی و متخلف توقیف خواهند شد این ترتیبات برای ثبات نظم و امنیت بسیار سودمند است (وارینگ، ۱۳۶۹: ۱۹۷). بر اساس گزارش دروویل داروغه‌ها با سو استفاده از حق قضاوت خود در بازار: «نسبت به بازرگانان و کسبه تعدی می‌کنند و هر نوع باج و رشوه که بتوانند از آنها می‌گیرند بدون آن که برای این عمل کیفر ببینند» (دروویل، ۱۳۷۰: ۷۹). با

تاسیس نیروی جدید پلیس توسط یک نفر افسر ایتالیایی، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، قدرت و اختیارات مناصب کلانتر، محتسب و داروغه در پایتخت محدود شده و تنزل یافت.

ساختار درونی اصناف دوره قاجار

کدخدا: به معنی صاحب خانه و از نظر اصطلاحی به معنی رئیس و بزرگ ده (لغت‌نامه دهخدا: ذیل کدخدا). یا رئیس محله (فرهنگ فارسی معین: ذیل کدخدا) و یا رئیس صنف در بازار است و در معنای عرفی، فردی است که به خاطر شایستگی‌هایش معتبر و مورد قبول مردم است (فرهنگ بزرگ سخن: ذیل کدخدا).

در دوران صفوی هریک از صنوف بازار، گرد هم آمده و یکی از افراد با تجربه و امین در صنف خود را که مورد اعتماد آنان بود به عنوان کدخدای صنف بر می‌گزیدند وواجبی را برای او تعیین می‌کردند (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸، ۴۷). یکی از وظایف اصلی کدخدای صنف به نمایندگی اعضاء، توافق در مورد میزان مالیات سالانه صنف با کلانتر و نقیب بود این توافق باید بر اساس معیارهای مشخصی صورت می‌گرفت (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴۹).

در زمان حکومت قاجاریان در طریقه انتخاب و وظایف کخدایان اصناف نسبت به دوره صفویان، تغییر محسوسی به وجود نیامد. کخدایان علاوه بر وظیفه‌های سنتی خود تلاش می‌کردند اختلافات بین صنف خود با اصناف دیگر و یا اختلافات درون صنف، مثل اختلاف بین استادان و شاگردان و کارگران را حل و فصل کنند (زاهدانی و گروسی، ۱۳۸۱: ۲۲۵). کدخدا مورد احترام بازاریان بود و در سلسله مراتب اجتماعی بازار در دوره قاجار، بعد از تجار بزرگ، در رتبه دوم قرار می‌گرفت (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۹۳: ۱۲). کدخدایان مدافع حقوق اصناف بودند و سعی بر کاهش فشارهای حکومتی بر آنان را داشتند اما درمقابل دستورات عوامل نظام استبدادی قاجار چاره‌ای به جز اطاعت نداشتند. بنا به گزارش دروویل بعضی اوقات که حکومت احتیاج مبرمی به پول داشت با استفاده از موقعیت و نفوذ کدخدایان علاوه بر مالیات‌های سالانه، خراج فوق العاده‌ای را بر اصناف تحمیل می‌کرد (دروویل، ۱۳۷: ۲۰۴).

ریش سفید: هر صنفی دو نفر ریش سفید داشت که بر جریان کار جمع‌آوری مالیاتی که هر پیشه‌ور موظف به پرداخت آن به خزانه شاه یا بیگلریگی بود، نظارت داشتند. برای این مقام معمولاً سالخورده‌ترین و محترم‌ترین شخص انتخاب می‌شد. اگر کسی ادعایی در مورد چیزی داشت فقط از

طریق همین ریش سفیدان بود که می‌توانست با دولت یا حتی حاکم رابطه برقرار کند (کوزنتسوا، ۱۳۸۲: ۱۰۴). ریش سفیدان معمولاً شورای اصناف را تشکیل می‌دادند و زمانی که استادی مرتکب قصوری می‌شد مثلاً در رساندن شاگرد به مقام استادی کوتاهی می‌کرد شورا حق دخالت داشت و در این صورت شاگرد را بدون رضایت استاد تا مقام استادی تعلیم می‌داد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۹).

استاد: استادان در تولیدات صنایع دستی ایران پایگاه بسیار مهمی داشتند. تشکل صنفی، در واقع، مجموعه‌ای بود از استادان هر صنف که پرداخت کننده مالیات و عوارض بودند. مالیات‌ها بر طبق تعداد استادان هر صنف بسته می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۸). تعداد استادان هر صنف محدودیتی نداشت در شهرهای ایران همه پیشه‌وران وابسته به صنف نبوده‌اند. بعضی از استادان مستقلاً کار می‌کردند. هر استاد می‌توانست به میل خود شاگردانی داشته باشد (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۲).

شاگرد: سن ورود به شاگردی معمولاً از ۱۲ سالگی بود و ۱۰ سال طول می‌کشید که شاگرد به مقام استادی برسد. استادان شاگردان خود را در امور دینی و رموز حرفه‌ای آموزش می‌دادند. شاگرد از استادش غذا و لباس می‌گرفت ولی حقوق دریافت نمی‌کرد و فقط شاگردانه می‌گرفت. در نظام صنفی ایران عصر قاجار، شاگرد در مقابل ارائه کار منظم و کسب مهارت لازم و رضایت استاد حق نائل شدن به درجه استادی را داشت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۸).

در مواردی نیز اصناف کارگرانی را به کار می‌گرفتند. استادان مختلف اگر کارشان اقتضا می‌کرد کارگر روزمزد استخدام می‌کردند از این‌رو در ایروان ۶ نفر تاجر غله وجود داشت که شاگردی نداشتند بلکه ۲۴ نفر کارگر را به کار گماشته بودند تا کار نقل و انتقال و بارگیری غلات را به انجام برسانند. خبازان نیز دارای شاگرد نبودند ولی ۱۸ نفر از استادان این فن، ۵۰ نفر کارگر را به کار گرفته بودند (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۲).

مکان کسب و کار و فعالیت‌های اصناف بازار شهر بود. بازار از یک یا چند محور اصلی و چندین محور فرعی تشکیل می‌شد. در دو سمت هر یک از این محورها، ردیفی یکنواخت و پیوسته از دکان‌ها و حجره‌ها قرار داشت که برخی از آنها صرفاً محل عرضه و فروش کالا و بعضی دیگر به عنوان کارگاه، محل تولید کالا به شمار می‌رفت. «هرصنفی بازار مخصوصی دارد که به همان نام خوانده می‌شود از قبیل بازار زرگرها، بازار کفاش‌ها، بازار سراج‌ها، بازار نجارها، بازار آهنگران و اسلحه‌سازان و مسگرها و غیره و کلیه صنعتگران از طلوع تا غروب آفتاب در آنجا مشغول کار هستند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۵). بازار را باید مهم‌ترین جامعه درون شهری در کشورهای اسلامی دانست که به سبب

ارتباط مستمر با طبقات مختلف مردم، در تحولات اجتماعی - به ویژه ایجاد نوعی تشکیلات منظم و تأثیرگذاری در گسترش برخی نهضت‌ها - نقش بزرگی داشته است. از لحاظ اجتماعی - فرهنگی بازار کانون بزرگ خبررسانی درون شهری بوده است. اطلاعات و اخبار از همه مراکز مذهبی (مانند مسجد جامع)، آموزشی (مدارس دینی)، اداری (دارالحکومه و دیوان‌ها)، اقتصادی (راسته‌ها، سراها، و حجره‌ها) و دیگر مراکز شهری و غیرشهری، نخست، وارد بازار اصلی می‌شد و از آنجا به همه نقاط شهر جریان می‌یافت (پروشانی، ۱۳۹۳، ۱: بازار) خبرهای مهم و رسمی را نیز منادیان و جارچیان در بازارها به اطلاع مردم می‌رساندند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۳۸۱).

کنشگری کار آمد و فعال اصناف در انقلاب مشروطیت

اصناف به لحاظ موقعیت شغلی با اقشار زیادی از مردم ارتباط داشتند اما اتکاء آنان به دو گروه بود از یک سو به طبقه بازرگانان متکی بودند که برایشان کار می‌کردند و از سوی دیگر به روحانیون متکی بودند که داوطلبانه از صنعتگران و استادان دفاع و حمایت می‌کردند (گوپینو، ۱۳۸۳: ۲۸۰). این روابط سنتی تأثیر گزاری اجتماعی و سیاسی خود را در جریان جنبش تنباکو آشکار ساخت. تجار در مبارزات هر چند از اصناف پیشروتر بودند اما هرگاه به دلیل روابط نزدیک خود با عناصر قدرت و تمول بیشتر، دست به محافظه کاری می‌زدند، اصناف خود بار مبارزه را بر دوش گرفته و موجبات تدوام آن را فراهم می‌آوردند.

امین‌السلطان صدراعظم مظفرالدین شاه که به دنبال وام گرفتن از دولت‌های خارجی بود، هنگامی که برای دومین بار از روسیه درخواست وام کرد، یکی از شرایط روسیه برای اعطای وام، این بود که دولت ایران در مقررات بازرگانی و تعرفه‌ی گمرکی نرخ گمرک را به نفع روسیه تقلیل دهد. به اشاره‌ی روسیه تزاری این مهم به نوز بلژیکی واگذار شد او تعرفه‌ی جدید گمرکی به نفع روسیه را تنظیم کرد که مبنای عقد قرارداد ۱۲۸۲ش / ۱۳۲۱ ق (۱۹۰۳ میلادی) ایران و روسیه قرار گرفت. عوارض جدید موجب نارضایتی بسیار در ایران، گردید (براون، ۱۳۸۰: ۱۱۱). نوز و سایر عوامل بلژیکی که اختیاردار گمرکات ایران بودند افزون بر قرار داد، بر مال التجاره تجار ایرانی تعرفه می‌بستند (ناظم الاسلام، ۱۳۸۴، ۱: ۲۱۸). تجار از شهرهای مختلف با ارسال عریضه و تلگراف به دولت، نسبت به اقدامات و رفتارهای نوز شکایت کردند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۶۹۶) وقتی تجار از عریضه‌نگاری مأیوس شدند، در روز ۵ اردیبهشت ۱۲۸۴ / ۱۹ صفر ۱۳۲۳ «بیشتری از بزرگان تجار دکاکین خود را

بستند و به زاویه حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام پناهنده شدند و به شاه تلگراف زدند که موسیو نوز در گمرکات به مال التجاره اجحاف می‌کند و از قرار معلوم اضافه می‌گیرد در بیستم و بیست و یکم روز به روز عده تجار و اصناف زیاد می‌شوند و دکاکین طهران را می‌بندند. سعد الدوله وزیر تجار و سعید السلطنه وزیر نظمیة از طرف صدارت پیش تجار آمدند و گفتند به طهران بیایید، البته رضای خاطر شما به عمل می‌آید» (سپهر، ۱۳۸۶، ۲: ۷۶۴-۷۶۳). لکن تجار متقاعد نشدند و جواب دادند که جز رسیدگی به محاسبات نوز و احقاق حق و رفع ضرر ما، دیگر علاجی نیست (ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴، ۱: ۲۱۹). براون می‌نویسد «هنگامی که بسیاری از تجار در شاه عبد العظیم متحصن شده بودند بازارها به مدت پنج روز بسته شد» (براون، ۱۳۸۰: ۱۱۶). درگیری تجار با حکومت همچنان ادامه داشت تا آنکه در ۲۱ آذر ۱۲۸۴ ش. / ۱۴ شوال ۱۳۲۳ ق. حاکم تهران به بهانه تثبیت قیمت قند و شکر، دو تن از بازرگانان مورد احترام بازار را که تاجر شکر بودند به فلک بست در پی این حادثه، عده‌ای از تجار و کسبه دکان‌های خود را بستند رؤسای تجار و اصناف چنین صلاح دانستند که به مسجد شاه که جنب بازار است بروند و علما را با خود همراه سازند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۶۶) روز بعد هم بازار بسته شد و اجتماع در مسجد شاه ادامه یافت. در این روز به علما و مردم با چوب و چماق حمله شده و آنان را مضروب ساخته و از مسجد بیرون راندند در نتیجه آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی تصمیم به ترک تهران و بست نشینی در زاویه حرم حضرت عبد العظیم گرفتند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۶۶-۲۶۸). در ۲۳ آذر ۱۲۸۴ / ۱۶ شوال ۱۳۲۳ علما و طلاب مهاجرت کردند و «گروهی از دیگران نیز با آنان همراهی نمودند. از این سوی عین‌الدوله دستور داد که بازاریان را به باز کردن دکان‌ها وادارند و اگر کسی باز نکرد دکانش را تاراج کنند. فراشان به بازار آمده و با زور دکان‌ها را بازگردانیدند، و یکی دو تن که ایستادگی می‌نمودند کالاهایشان را به تاراج دادند» (کسروی، ۱۳۸۳: ۶۴).

خواسته‌های بست نشینان بنای عدالتخانه، عزل موسیو نوز، عزل علاء الدوله از حکومت تهران و اجرای قانون اسلام بود که سر انجام مورد موافقت شاه قرار گرفت و ۲۲ دی ۱۲۸۴ / ۱۶ ذی‌القعدة ۱۳۲۳ تحصن پایان یافت اما عین‌الدوله حاضر به تشکیل عدالتخانه نشد (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۵-۶۲).

تابستان ۱۲۸۵ ش. / ۱۲۲۴ ق. سومین دور اعتراض‌های پردامنه مردم آغاز گردید. روز ۱۸ تیر / ۱۸ جمادی الاولی به دستور صدر اعظم شیخ محمد واعظ را که در میان مردم از محبوبیتی برخوردار بود، بازداشت کردند مردم ازدحام کردند و شیخ محمد را از قراولخانه بیرون کشیدند نیروهای دولتی آتش گشودند و سید طلبه‌ای را کشتند. بازارها بسته شد مردم و علما به مسجد جامع پناه آوردند و

تحصن اختیار کردند. «اصناف تدارکات را بر عهده گرفتند، بزآزان چادر بزرگی آورده و در حیاط مسجد افراشتند، و سماور و افزار و کاجال آنچه در می‌بایست از خانه‌ها آوردند» (کسروی ۱۳۸۳، ۱: ۹۷). بازار تا سه روز بسته ماند و درگیری‌های این روزها نیز حدود ۶۰ کشته بر جای نهاد (ناظم الاسلام، ۱۳۸۴، ۳: ۴۱۰؛ دولت آبادی، ۲: ۶۷-۷۰) با این کشتار، مردم در مورد ایجاد عدالت خانه مصرتر شدند. هفته بعد دو تحصن بزرگ برگزار گردید: ۲۳ تیر ۱۳۸۵ / ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۴ حدود هزار نفر روحانی به رهبری سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی، تهران را به قصد قم ترک کردند و عده‌ای از اصناف نیز به آنان ملحق شدند. دکان‌های کسبه و تجار بسته بود (سایکس، ۱۳۸۰، ۲: ۵۷۲) و در شب همان روز ۹ نفر از بازرگانان که از جانب دولت احساس خطر می‌کردند در باغ سفارتخانه بریتانیا تحصن اختیار کردند (ناظم الاسلام، ۱۳۸۴، ۳: ۴۳۲) و در روزهای بعد روحانیان و طلاب و سپس اصناف، با بستن بازار به آنان پیوستند. اکثریت بست نشینان سفارت را اصناف تشکیل می‌دادند. «هر دسته که می‌آیند چادری همراه خود می‌آورند و روی هر چادر نوشته می‌شود که متعلق به کدام صنف است تا روز شنبه هفتم شهر جمادی الاخره ده متحصنین به بیست هزار نفر می‌رسد» (دولت‌آبادی، ۲: ۷۳؛ سپهر، ۱۳۸۶، ۲: ۱۰۰۲). کسروی نیز تأکید می‌کند حدود پانصد چادر زده شده و تمام اصناف حتی پینه‌دوز و گردوفروش و کاسه‌بندزن که ضعیف‌ترین اصنافند در آنجا خیمه زده‌اند (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

ناظم الاسلام می‌نویسد «تجار امروز پولی قسمت کردند که اساتید هر صنفی قسمت کنند روی شاگردهایی که عیال دارند که زن‌ها و اطفال آنها بی‌مخارج نمانند و از گرسنگی تلف نشوند» (ناظم الاسلام، ۱۳۸۴، ۳: ۴۵۷)

دولت در صدد بر می‌آید برای پایان دادن بست نشینی سفارت‌خانه از رؤسای محافظه کار تجار استفاده کند از این رو جمعی از آنان را احضار کرده و به عنوان میانجی به سفارتخانه می‌فرستند اما «رؤسای متحصنین برای ملاقات حاجیه‌ا[رؤسای تجار] حاضر نمی‌گردند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۷۵).

پیشه‌وران، صنعتگران، دکانداران خرده‌پا، شاگردها و کارگرها به ویژه بزآزان که از دیگران انقلابی‌تر بودند، همه جا پیشگام انقلاب بودند و انبوه جماعت مشروطه‌خواهان را تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۷۳؛ ناظم الاسلام، ۱۳۸۴: ۴۰۷). آنها خواستار عدالتخانه، و بازگرداندن روحانیان از قم و تأمین امنیت معترضین بودند (ناظم الاسلام، ۳: ۴۴۸). هنگامی که نیروهای دولتی نیز با بست‌نشینان همدلی نشان دادند، شاه روز ۸ مرداد/ ۹ جمادی‌الثانی عین‌الدوله را از کار برکنار کرد و از روحانیان

متحصن در قم خواست به تهران بازگردند. حالا دیگر اعتراض کنندگان خواهان مشروطه و مجلس شورای ملی بودند. شاه در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ / ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ طی فرمانی به برپایی مجلس رضایت داد. پس مردم به خانه‌های خود رفته مگر معدودی از رؤسای اصناف که در سفارت مانده تا مجلس دایر شود (سپهر، ۱۳۸۶، ۲: ۱۰۰۳). مردم جشن گرفته آماده استقبال از علما شده و بازارها را باز کردند هر چند «اصناف و کسبه بعضی در سفارتخانه و اکثر در حضرت عبد العظیم می‌باشند، شاگردها دکاکین را باز کرده‌اند» (ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴، ۳: ۴۸۸).

برای برپایی مشروطیت یک هیئت موقت برای تدوین انتخابات و سازماندهی اساس مجلس تعیین گردید. به موجب قانون انتخابات تدوین شده، نمایندگان مجلس شورای اسلامی به شش دسته تقسیم می‌شدند و هر یک تعدادی نماینده در مجلس داشتند: در تهران شاهزادگان قاجار ۴ نفر، علما ۴ نفر، اعیان و اشراف و ملاکین ۱۰ نفر، تجار ۱۰ نفر، اصناف ۳۲ نفر (ساکما: NLAI-998-005760-0002: ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴، ۳: ۵۱۴-۵۱۶) مجلس روز ۱۴ مهر / ۱۸ شعبان با حضور نمایندگان تهران تشکیل شد. قانون اساسی در اواخر آبان آماده شد. مظفرالدین شاه هنگامی که در بستر بیماری بود آن را در روز ۱۰ دی ۱۲۸۵ / ۱۶ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ امضا کرد و روز ۱۸ دی ۱۲۸۵ / ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ درگذشت (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۹۰).

در میان نمایندگان مجلس، نمایندگان اصناف پیگیرترین حامیان مجلس بودند از جمله مشهدی محمدباقر بقال، حسین تهرانی سقط فروش، محمدتقی بنکدار، محمد خوانساری کتابفروش و حسین بروجردی نماینده آهنگران که متن قانون اساسی را از ابتدا تا انتها حفظ کرده بودند و در تمام مسائل به آن استناد می‌کردند. اصناف حامیان نیرومند مجلس بودند (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

هدایت در مورد نمایندگان مجلس می‌نویسد: «اکثر صلاح شخصی را بر صلاح مملکت ترجیح می‌دادند، بین وکلای اصناف، اذهان صاف‌تر و اغراض کمتر بود» (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۴۸). پس از برقراری مشروطیت مردم برای پشتیبانی و حمایت قانون اساسی و تقویت اساس مشروطیت به تشکیل مجامع ملی به نام انجمن پرداختند، ترکیب انجمن‌ها بسیار متنوع بود اصناف تهران به تاسیس انجمن‌های صنفی مانند انجمن کلاه دوزان، انجمن کفاشان و انجمن فراشان همت گماشتند در اندک زمانی در حدود صد و هشتاد تا دویست انجمن در تهران تشکیل یافت و در هر یک از انجمن‌های بزرگ چندین هزار نفر عضویت یافتند (ملکزاده، ۱۳۸۳، ۲: ۴۰۷؛ آدمیت، بی‌تا، ۲: ۱۳۳). اتحادیه‌های صنفی فقط در تهران هفتاد انجمن تشکیل داده بودند (فلور، ۱۳۹۲: ۵۲) انجمن‌ها همگی

راه بهارستان را پیش گرفته و در آنجا جمع می‌شدند و با نطق‌های آتشین و بیانات انقلابی و فریادهای تهدیدآمیز اجرای قانون و محدود کردن خودسری زمامداران را تقاضا می‌کردند و در بعضی موارد نیز خود اقدام کرده و در کارهای قوه مجریه مداخله می‌کردند. هرج و مرج حاصل از اقدامات انجمن‌ها مورد اعتراض دولت و بسیاری از نمایندگان مجلس قرار گرفت (مستوفی، ۱۳۸۴، ۲: ۲۴۹). البته در بین انجمن‌ها، انجمن اصناف به عنوان انجمنی صالح شناخته می‌شد (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۶۶). اصناف تهران برای اتحاد انجمن‌های صنفی «انجمنی موسوم به انجمن مرکزی اصناف تأسیس می‌نماید تا قوت کار مشروطه بوده باشد ... کار انجمن به واسطه قوت بازار بالا گرفته مورد ملاحظه می‌گردد» (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ۲: ۱۱۷). انجمن مرکزی اصناف که یکی از انجمن‌های فعال در زمینه اجتماعی و سیاسی است موفق می‌شود روزنامه‌ای موسوم به «روزنامه انجمن اصناف» به کمک یکی از نمایندگان صنفی دایر نماید و به نشر دیدگاه‌های خود بپردازد روزنامه بعد از چند شماره به «روزنامه بامداد» تغییر نام می‌دهد (همان: ۶۱۳).

از دی ۱۲۸۵ تا خرداد ۱۲۸۷ / ذی‌القعدة ۱۳۲۴ تا جمادی الاول ۱۳۲۶ میان محمدعلی شاه، پادشاه جدید که به استبداد تمایل داشت از یک سو و مجلس که روز به روز اعتماد به نفس و آگاهی سیاسی بیشتری می‌یافت از سوی دیگر، کشمکش شدیدی جریان داشت.

پس از تصویب متمم قانون اساسی توسط مجلس محمدعلی‌شاه از امضا آن خوداری می‌کند «ولی در مرکز و از ولایات خاصه گیلان و آذربایجان درصدد مطالبه برمی‌آیند و در مهر ماه ۱۲۸۶ / شعبان ۱۳۲۵ در طهران نمایندگان انجمن‌ها در بهارستان توقف می‌کنند و در ولایات در تلگراف‌خانه‌های رشت و تبریز شب و روز مانده مجلس را تحت فشار می‌آورند تا در ۱۴ مهر ۱۲۸۶ / ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ امضاء می‌شود» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ۲: ۱۵۱).

در روز ۱۷ آبان ۱۲۸۶ / ۳ شوال ۱۳۲۵، مجلس نخستین بودجه را به تصویب رساند و از هزینه‌های دربار و طرفدارانش به شدت کاست، سوء استفاده در گردآوری مالیات و تیولداری بر زمین را ملغی کرد (کسروی ۱۳۸۳، ۲: ۴۸۸؛ فوران، ۱۳۷۷: ۲۶۳). شاه دست به اقداماتی علیه مجلس و مشروطیت زد. کابینه را منحل کرد و در ۲۳ آذر / ۱۰ ذی‌القعدة یک جماعت از طرفداران خود را به سوی مجلس گسیل داشت که خواهان انحلال مجلس بودند. این گروه به مجلس حمله کردند، مدافعان مسلح داوطلب از مجلس دفاع کردند. انجمن اصناف در اعتراض به اقدام محمدعلی شاه و در پشتیبانی از مشروطه اعتصاب عمومی برپا کرده و بازار را تعطیل کرد. روز بعد در میدان توپخانه

چادرهای دولتی برپا شد و مستبدین اجتماع بزرگی فراهم آوردند نیروهای قزاق هم با تعدادی توپ در میدان مستقر شدند. در تقابل آن، تظاهرات همگانی در مدرسه سپهسالار و میدان بهارستان و باغ نگارستان اوج گرفت. مردم پیرامون مجلس گرد آمده، رفته رفته انبوه جمعیت افزایش یافت. انجمن‌ها هم با تابلوهای خود آمدند و در غرفه های مدرسه سپهسالار جای گرفتند. انجمن اصناف بازار، خوراک انجمن‌های ملی و افراد مسلحی که در مجلس استقرار گرفته بودند را تأمین نمود (دولت-آبادی، ۱۳۷۱، ۲: ۱۶۸؛ آدمیت، بی‌تا، ۲: ۲۲۹). شاه که در این در رویارویی با پشتیبانی عمومی گسترده از مجلس شورای ملی، مواجه شد عقب نشینی کرده و بار دیگر به حمایت از مشروطیت و مجلس سوگند یاد کرد.

با ترور نافرجام محمد علی شاه در سال ۱۲۸۷ ش. / ۱۳۲۶ ق. بار دیگر رابطه شاه و مشروطه-خواهان بحرانی شد. در خرداد ماه شاه از تهران خارج شد روز ۲۱ خرداد محمدعلی شاه اعلام حکومت نظامی کرد. بازار در اعتراض به حال تعطیل درآمد و داوطلبان طرفدار مشروطه در بهارستان گرد آمدند. بعد از برقراری حکومت نظامی و دستگیری چند تن از آزادی‌خواهان بازار بسته شد دولت اعلام کرد هر کس دکان خود را باز نکند افواج دولتی دکان آنها را غارت خواهند کرد و خود آنها را سخت تنبیه خواهند نمود. دکان‌ها همچنان بسته و بازارها در حال تعطیل باقی ماند و از طرف اتحادیه اصناف اعلامیه‌ای بدین مضمون منتشر شد: «ما چون به حفظ قانون اساسی قسم خورده‌ایم و در این ایام چند اصل قانون اساسی نقض شده است، بازارها را باز نخواهیم کرد و از این تهدیدات هم از میدان بدر نخواهیم رفت» (ملکزاده، ۴: ۷۱۱).

روز ۲ تیر / ۲۳ جمادی الاول ۱۳۰۰ نفر قزاق ایرانی به فرمان افسران روسی، با چندین عراده توپ به سمت بهارستان و مسجد سپهسالار حرکت می‌کنند. هیات کلی رزمندگان ملی را رده اصناف بازاری و پیشه‌وران می‌ساختند؛ به علاوه چند افسر نظامی کاردان از رده متوسط و بالای جامعه، در خدمت دفاع مجلس بودند (آدمیت، بی‌تا، ۲: ۳۳۹). در مسجد سپهسالار زیاده از یکصد و پنجاه نفر از ملیون، کسی حاضر نیست آن هم اغلب از انجمن تجار و اصناف و صرافانند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۱۷) تعداد بسیاری از اسامی افرادی که در جنگ دفاع از مجلس به دست آمده است از اصناف هستند از قبیل: قاسم آقای خیاط، محمدحسن بقال، محمود پاره‌دوز، میرزا رضای فراش، میرزا علیخان خیاط، احمد آقای رزاز، اصغر نجار، مشهدی اصغر دالان‌دار، استاد حسین بناء، حیدر پاره‌دوز (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۱۸-۳۱۹). روز سه‌شنبه ۲ تیر ۱۲۸۷ / ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ مجلس به

توپ بسته شد. تا پایان روز چند صد نفر از مدافعان مجلس کشته شدند. رهبران مشروطه‌خواه را دستگیر کردند، به تبعید فرستادند و اعدام کردند، بعضی نیز فرار کردند یا مخفی شدند. سرهنگ لیاخوف روسی فرمانده قوای قزاق، فرماندار نظامی تهران شد.

شاه به رغم درخواست مردم ایالت‌ها و وعده خود به روس و انگلیس مبنی بر بازگشایی مجلس، اعلام کرد دیگر مشروطیتی وجود نخواهد داشت. در این هنگام مرکز مخالفت و مقاومت علیه شاه به تبریز منتقل گردید. مشروطه‌خواهان، پیشه‌وران، بازرگانان و دیگران به رهبری ستار و باقر، دو تن از طبقات فرودین در تبریز علم طغیان برافراشتند و به قدری قوی شدند که تبریز و توابع را به دست آوردند و در تحت رأیت انجمن ایالتی حکومت را در دست گرفتند و شاه ناچار شد عین‌الدوله را با سپاهی، به دفع طاغیان گسیل دارد، و عاقبت منجر به دخالت قوای نظامی روس گردید (بهار، ۱۳۸۷: ۳۲). مقاومت تبریز به رغم ناکامی نهایی آن، برای مردم سایر ایالت‌ها فرصتی بود و مشروطه‌خواهان مخالف شاه توانستند سازماندهی مجدد کنند. در تهران زمره‌های مشروطه‌خواهی بلند شد و در آذر ماه ۱۲۸۷ / ذی‌قعدة ۱۳۲۶ جمعی از جمله نیروی متشکل صنف بزاز و ماهوت فروش در سفارت عثمانی برای باز گشت مشروطه متحصن شدند (ساکما: NLAI-998-000930-0025). خوانین بختیاری به اصفهان تاختند و آن شهر را گرفته، به سوی مرکز حرکت کردند. سپهدار هم در گیلان جمعیتی فراهم کرده، به تهران رو آوردند (بهار، ۱۳۸۷: ۳۳). روز ۲۲ تیر ۱۲۸۸ / ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ قوای بختیاری و داوطلبان رشت وارد تهران شدند با ورود قوای مشروطه‌خواه بعضی مردم پایتخت به یاری آنها شتافتند از جمله یک گروه از رنگرزه‌ها معروف به مجاهدین سیاه دست به سربازخانه سرقبرآقا که بیش از صد نفر سرباز در آن بود حمله بردند و پس از سه روز جنگ، سربازخانه را تصرف کرده و سربازها را خلع سلاح نمودند (ملک‌زاده، ۶: ۱۱۹۸).

در پایان سه روز جنگ شهری تهران فتح شد، محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و بریگاد قزاق تسلیم گردید. روز ۲۷ تیر / ۲۹ جمادی‌الثانی احمدشاه پسر دوازده ساله محمدعلی شاه از سوی شورای عالی متشکل از نمایندگان مجلس، رهبران نظامی مشروطه‌خواه، شاهزادگان، اعیان و روحانیان به سلطنت برگزیده شد. و در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ / ۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ مجلس دوم باز گشایی شد. به موجب قانون جدید انتخابات، نمایندگی بر اساس شغل و طبقه لغو شد و سن رأی‌دهندگان و میزان ثروت داوطلبان نمایندگی کاهش داده شد و بر تعداد نمایندگان ایالت‌ها در مجلس افزوده شد و انتخاب به صورت مخفی، دو درجه و غیر مستقیم گردید (ساکما: ۶: ۶۴۲؛ بهار، ۱۳۸۷: ۳۵). حاصل

این تغییرات در قانون انتخابات، کاهش نمایندگان اصناف و افزایش نمایندگان اعیان و اشراف و ملاکین در مجلس شورای ملی دوم بود (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ۳: ۱۵۱).

پس از بر افتادن استبداد صغیر اصناف با تشکیل مجدد «اتحادیه اصناف تهران» همچنان آرمان‌ها و اهداف مشروطیت را پیگیری کردند و گروهی دیگر از اصناف که اعتقاد به مشارکت حد اکثری اصناف در تشکیلات داشتند، «هیئت جامعه اصناف» را تأسیس کردند (ساکما: NLAI-232-001499-0002). وقتی آیت‌اله بهبهانی ترور شد اصناف با انتشار اعلامیه‌ای این اقدام را محکوم کرده و ضمن یادآوری نقش مهم خود در پیروزی انقلاب مشروطیت بر تصمیم خود برای جلوگیری از این نوع اقدامات تأکید کردند (ساکما: NLAI-232-001975-0003). دفاع از حقوق صنفی بعد از پیروزی، توسط اصناف به صورتی آزاد و شفاف انجام می‌گرفت به عنوان نمونه مطابق سند موجود در آرشیو مرکز اسناد مجلس، برقراری رسوم عیدی و اعطایی علاوه بر مالیات صنفی مورد اعتراض اصناف قرار گرفت (کمام: ۰۴۰۲۰۰۸۰۴۱۱۴۰۰۱۰۰۳۰).

نتیجه‌گیری

در درجه نخست؛ نهاد مدنی اصناف همراه با سه گانه روحانیون، روشنفکران و تجار تأثیرگذارترین کنشگران در پیروزی انقلاب مشروطیت به شمار می‌روند. اصناف عاملان اصلی انقلاب محسوب می‌شوند یعنی همان نیروهای اجتماعی که وقتی وارد صحنه می‌شوند انقلاب‌ها صورت عملی پیدا می‌کنند. اصناف از آغاز اقدامات اعتراضی تا پایان کارزار انقلابی با پیروی از مجتهدین مشروطه‌خواه در سپهر اجتماعی و سیاسی ایران حضوری کار آمد و مستمر داشت. بستن بازار، گشودن دکان‌ها، بست نشینی‌ها، برگزاری تجمعات و جلسات، شرکت در تظاهرات، مشارکت در مراسم و جشن‌های عمومی و تدارک مالی برخی از این اقدامات، که در جریان مبارزات توسط اصناف انجام گرفته و تداوم می‌یافت، بیانگر قدرت و فراگیری عاملیت اصناف در پیشبرد برنامه‌های نهضت بود. در اختیار داشتن ابزار اعتراضی مؤثر بستن بازار که کار بست آن اقتصاد شهر را مختل می‌ساخت، به کارکرد کنشگری اصناف در دوران مبارزه موقعیتی درخور می‌بخشید. تعطیلی بازار دولت را تحت فشار قرار می‌داد و خود نوعی تبلیغ برای مبارزه بود. بستن بازار افزون بر جنبه اعتراضی در بسیاری موارد با جنبه حمایتی نیز همراه بود مانند: اردیبهشت ۱۲۸۴ به مدت پنج روز برای حمایت از تحسن

تجار در حرم حضرت عبدالعظیم. ۲۳ آذر ۱۲۸۴ برای حمایت از علمای مهاجر به حرم حضرت عبدالعظیم. مرداد ۱۲۸۵ برای حمایت از علمای مهاجر به قم و حمایت از بست نشینان سفار تخانه. بست‌نشینی سنتی رایج در دوران قاجار، بارها مورد استفاده کنش‌گران انقلاب مشروطه قرار گرفت اصناف که توده جماعت مشروطه‌خواهان را تشکیل می‌دادند، یکی از پر تعدادترین این نیروها در بست‌نشینی‌های مساجد، حرم‌ها و سفارتخانه بودند. این شیوه اعتراض مدنی از آن جهت که سازگاری با سنت‌های ایرانی داشت همراه با حضور بیشتر مردم و افزایش ملاحظات دولت، در برخورد با مردم، می‌گردید.

اختصاص ۳۲ کرسی نمایندگی به اصناف تهران از ۶۰ کرسی نمایندگی شهر تهران در مجلس اول، دلالت بر نقش و جایگاه با اهمیت و بی‌بدیل اصناف در پیروزی انقلاب مشروطیت دارد. اصناف در دوره مشروطه اول همانند دوران مبارزه برای حفظ دست‌آوردهای مشروطیت پرتلاش و تأثیرگذار بودند. کارشکنی، فشار و تهدید محمدعلی‌شاه نسبت به مجلس از مشخصات این دوره است. نمایندگان اصناف در مجلس با استفاده از راهکارهای قانونی به مدافعه از اصول مشروطیت پرداخته و در مقابل فشارهای شاه و دربار مقاومت می‌کردند از سویی دیگر انجمن اصناف و روزنامه انجمن در فضای عمومی جامعه از این اصول دفاع کرده و وکلای خود را مورد حمایت قرار می‌دادند و به این ترتیب قدرتمندترین تشکیلات مدافع مجلس و مشروطه محسوب می‌شدند. مقاومت اصناف در برابر نیروهای قزاق در واقعه به توپ بستن مجلس و مشارکت در فتح تهران و جنگیدن با نیروهای دولتی، دو نمونه پایداری فداکارانه آنان در راه مشروطیت است که بیانگر سطح دیگری از نقش اصناف در انقلاب است.

تشکیل دادن انجمن‌های متعدد که سرچشمه قدرت واقعی مردم بودند، در فاصله‌ای کوتاه پس از پیروزی جلوه‌ای از گام نهادن کنش‌گران اجتماعی-سیاسی به جامعه مدنی بود و نوید نهادینه شدن مشارکت مردم در تمامی امور جامعه را می‌داد. اصناف که در تجربه تاریخی خود حضور در تشکیلات صنفی را داشتند، موفق‌تر از دیگران در تأسیس و استفاده از کارکردهای انجمن‌ها بودند. هنگامی که انتقاد از انجمن‌ها فراوان بود انجمن مرکزی اصناف را انجمنی صالح می‌شناختند که خود از ۷۰ انجمن صنفی تشکیل شده بود.

در درجه دوم؛ رفتار و عملکرد اصناف در دوران مبارزه و پس از پیروزی در انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد که اصناف از انسجام درونی مناسبی برخوردار بودند. حضور گسترده و هماهنگ اصناف

در تمامی حوادث و مراحل گونه‌گون انقلاب نمی‌توانست بدون یک سازماندهی درونی و تنها به صورت فردی و شخصی انجام پذیرفته باشد. کار کردن هر صنف در یک راسته بازار در کنار هم و داشتن منافع مشترک آنان را از یک حس همبستگی و انسجام با یکدیگر برخوردار می‌ساخت. افزون بر آن هر صنف دارای سازمانی بود ورؤسایی (ریش سفیدانی) داشت که محترم، امین و منتخب اعضا بودند. ریش سفیدان هر صنف نیز عامل مهمی برای انسجام صنف به حساب می‌آمدند. به طور نمونه در ماجرای بست‌نشینی در سفارتخانه حضور رؤسای اصناف در سفارتخانه، بست‌نشینی پر تعداد اصناف، اختصاص هر چادر برای یک صنف، ایجاد نظم و انسجامی درخور، توزیع کمک مالی به بازاریان بست‌نشین توسط رؤسای اصناف، همه بیانگر این مسئله است که شرکت اصناف در انقلاب به صورت سازماندهی شده و منسجم صورت گرفته است. فلور هم معتقد است اتحادیه‌های صنفی احتمالاً منسجم‌ترین گروه در طی انقلاب مشروطه بودند (فلور، ۱۳۹۲: ۵۲). باز کردن دکان‌ها پس از اعلام پیروزی مشروطیت توسط شاگردان، وقتی که بسیاری از صاحبان دکان‌ها هنوز در قم به سر می‌برند، نمونه دیگری است از نقش رؤسای صنفی و انسجام اصناف. نمونه دیگر باقی ماندن رؤسای صنفی در سفارتخانه پس از صدور دستخط شاه مبنی بر پذیرش مجلس، تا حصول اطمینان از افتتاح مجلس است. این اقدام مبین نوعی تقسیم کار سازمانی است که هم دکان‌ها برای حفظ هماهنگی سراسری باز شوند و هم زمینه بست‌نشینی مجدد در صورت عملی نشدن وعده‌های شاه فراهم باشد. این نمونه نقش رؤسای صنفی و انسجام اصناف را آشکارتر می‌سازد. تأسیس انجمنی توسط هر صنف و سپس همگرایی آنها در «انجمن مرکزی اصناف» علاوه بر منسجم‌تر ساختن کارکردهای صنفی و اجتماعی، کارکردهای سیاسی اصناف را نیز انسجام و ارتقا بخشید.

بنابراین اصناف در دوره قاجار به عنوان نهاد مدنی سنتی تا قبل از انقلاب مشروطه دارای حس همبستگی و هویت جمعی و انسجام درونی و استقلال نسبی بودند و با آغاز انقلاب با استفاده از کارکردهای نهادی و هماهنگی با دیگر کنشگران مشروطه‌خواه به عنوان کنشگرانی عامل نقش مهمی در پیروزی و برپایی مشروطیت در ایران داشتند و با بهره‌گیری از فضای که انقلاب پدید آورده بود و تجربه کار سازمانی بیش از دیگر گروه‌های اجتماعی توفیق در تشکیل سازمان‌های مدنی یافتند.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون (بی تا). **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، مجلس اول و بحران آزادی**، جلد دوم. تهران: روشنگران.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵). **انقلاب مشروطه ایران**. ترجمه رضا رضایی. تهران: بیستون.
- اسکندربیک، منشی (۱۳۷۷). **تاریخ عالم آرای عباسی**، جلد دوم. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). **موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران**، دوره قاجاریه. تهران: زمینه.
- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی (۱۳۹۳). **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴). **چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)**. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). **تاریخ منتظم ناصری**، جلد دوم. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- اولیویه، جی. بی. (۱۳۷۱). **سفرنامه اولیویه**. ترجمه محمدطاهر میرزا. تصحیح غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). **فرهنگ بزرگ سخن**. تهران: سخن.
- بادکوبه هزاوه، احمد (۱۳۸۸). «حسبه». **دانشنامه جهان اسلام**، جلد سیزدهم. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۰). **انقلاب مشروطیت ایران**. ترجمه مهری قزوینی. تهران: کویر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۷). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، دوره مشروطیت**. ج اول. تهران: زوار.

بیطرفان، محمد (۱۳۹۵). **مدیریت شهری نوین در ایران، تجربه انجمن‌های بلدی در دوره مشروطیت**. تهران: نشر تاریخ ایران.

پروشانی، ایرج (۱۳۹۳). «بازار». **دانشنامه جهان اسلام**، جلد اول. بنیاد دایره المعارف اسلامی. پناهی، محمدحسین (۱۳۷۶). **تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران مجموعه مقالات**. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، گروه انتشارات. تحویلدار، میرزاحسین‌خان (۱۳۴۲). **جغرافیای اصفهان**. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.

توحیدلو، سمیه (۱۳۹۴). **حیات اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه**. تهران: هرمس. دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). **سفر در ایران**. ترجمه منوچهر اعتمادمقدم. چاپ چهارم. تهران: شبوئیز. دورانت، ویل (۱۳۶۷). **تاریخ تمدن، عصر ایمان**، جلد چهارم. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). **حیات یحیی**، جلد‌های دوم و سوم. چاپ پنجم. تهران: عطار. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). **لغت‌نامه دهخدا**. تهران: دانشگاه تهران. دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). **سفرنامه از خراسان تا بختیاری**. ترجمه‌ی محمدعلی فره‌وشی. تهران: امیر کبیر.

سایکس، پرسى (۱۳۸۰). **تاریخ ایران**، جلد دوم. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: افسون.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۳۷). **ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه**، جلد دوم. به اهتمام جهانگیر قائم مقامی. تهران: امیرکبیر.

سپهر، عبدالحسین‌خان (۱۳۸۶). **مرآت الوقایع مظفری**، جلد دوم. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: میراث مکتوب.

شاردن، ژان (۱۳۷۲). **سفرنامه شاردن**. ترجمه اقبال یغمائی، جلد پنجم. توس: تهران.

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). **تاریخ اقتصادی ایران، قاجاریه (۱۲۱۵-۱۳۳۲ق)**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.

- فلور، ویلم (۱۳۶۶). **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار**، جلد اول. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- فوران، جان (۱۳۷۷). **مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران**. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قلی‌پور، آرین (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی سازمان‌ها**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰). **ایران و قضیه ایران**، جلد اول. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کسروی، سید احمد (۱۳۸۳). **تاریخ مشروطه ایران**. چاپ بیستم. تهران: امیر کبیر.
- کوزتسوا، ن. آ و دیگران (۱۳۸۲). **پژوهش‌هایی پیرامون تاریخ نوین ایران**. ترجمه سیروس ایزدی؛ مترادات ایزدی. تهران: ورجاوند.
- کیوانی، م (۱۳۷۹). «اصناف»، **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**، جلد نهم. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- گویینو، کنت (۱۳۸۳). **سه سال در آسیا**. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: قطره.
- لسان‌الملک سپهر، میرزا محمد تقی (۱۳۸۵ق). **ناسخ‌التواریخ، قاجاریه**. جلد‌های سوم و چهارم. به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**. جلد دوم، تهران: زوار.
- معین، محمد (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی معین (شش جلدی)**. تهران: امیر کبیر.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۰). **تاریخ کامل ایران**. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. جلد دوم. تهران: افسون.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**. جلد‌های دوم و چهارم و ششم. تهران: سخن.

میرزا سمیع، محمدسمیع (۱۳۷۸). **تذکره الملوک و سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک**، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیر کبیر.

نادر میرزا قاجار (۱۳۹۰). **تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز**. با مقدمه و شرح و تعلیقات و تنظیم فهرست‌ها محمد مشیری، چاپ سوم. تهران: اقبال.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۸۴). **تاریخ بیداری ایرانیان**. جلد ۱ و ۳. تهران: امیر کبیر.

وارینگ، ادوارد اسکات (۱۳۶۹). **ده سفرنامه**. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: وحید.

وقایع اتفاقیه (۱۳۸۳). سعیدی سیرجانی (گردآورنده). تهران: آسیم.

هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۸۵). **خاطرات و خطرات**. چاپ ششم. تهران: زوار.

مقاله‌ها

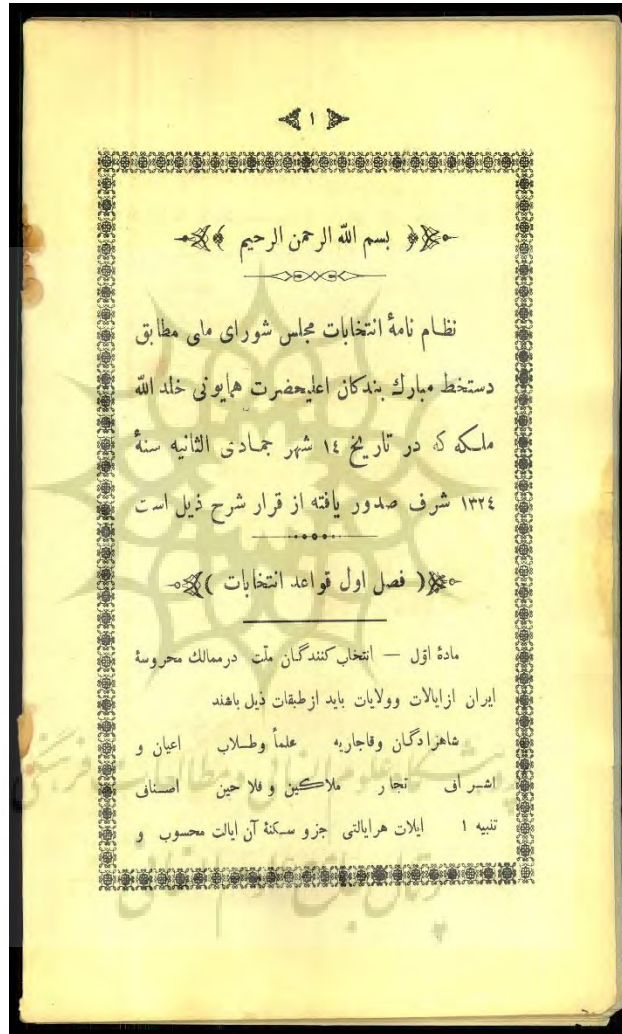
اشرف، احمد (۱۳۷۵). نظام صنفی، جامعه مدنی و دموکراسی در ایران. **گفتگو**. شماره ۱۴، ص ۱۷-۴۳
امیرمظاهری، امیرمسعود؛ قره‌تپه، شهناز (۱۳۹۱). نقش کنشگران اجتماعی در جنبش مشروطیت با رویکرد هانس تاک. **مطالعات جامعه‌شناسی**. سال چهارم، ش ۱۴، ص ۷-۲۸.
زاهدانی، سعیدزاهد؛ گروسی، سعیده (۱۳۸۱). هیأت‌های مذهبی و تشکلات صنفی به مثابه سازمان غیر دولتی. **دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، دوره سوم، ش ۳۰-۳۱، ص ۲۱۵-۲۴۴.

سری، ابوالقاسم (۱۳۷۸). منصب محتسب در ایران. **نشریه حکومت اسلامی**. ش ۱۳، ص ۱۵۳-۱۷۴.
فلور، ویلم (۱۳۹۲). جایگاه اصناف در نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران از دوران صفویه تا انقلاب اسلامی. حاجیان‌پور، حمید؛ تاجداری، زینب. **پارسه**. سال ۱۳، ش ۲۰، ص ۳۵-۶۱.

اسناد

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (اسناد فارسی). "اعلامیه وزارت عدلیه برای انتخابات اصناف". شماره سند ۶۰۶۴۲.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. "صنف بزاز و ماهوت فروش در سفارت عثمانی". شماره سند NLAI-998-000930-0025
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. "اخطاریه هیئت جامعه اصناف". شماره سند NLAI-232-001499-0002
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. "مرامنامه طبقات اصناف". شماره سند NLAI-232-001975-0003
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. "نظام نامه نخستین انتخابات مجلس". شماره سند NLAI-998-005760-0001
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. "نظام نامه - انتخاب کنندگان ملت". شماره سند NLAI-998-005760-0002
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. "درخواست اصناف برای لغو عوارض عیدی و غیره". شماره سند ۰۴۰۲۰۰۸۰۴۱۱۴۰۰۱۰۳۰



تاریخ ششم بهمن ۱۳۴۹
از طرف وزارت علوم

چون بعضی از محرمین کار و مصروفیت مدتها را که بران امتحانات هیت مصدق فرارزش بود علم دین
و تقاضای فرودن زمانه بر مدت امتحانات نمودند لهذا محض اطلاع عموم اعدای شیخ که از روز دهم
که بران ختم مدت امتحان در اعدای سابقین یعنی شش ماه یک نصد بر مدت امتحان بران صرف
افزوده شد و تا روز هفدهم در مسجد تاجیه غریبه در چهار ساعت لغو شد تا آنکه
بران دادی تفرقه حاضر خواهد بود و از روز بیستم هم در زمانه تا روز ۲۵ در بران محترم
در همان محترم سابق در بران تفرقه دادی بر هیت کار با هیت نظر کار حضور پیدا کنیم تا روز
سیست و پنجم تفرقه به کار خواهند داد کذا نظر باین ترتیب دادی روز را که در روز تفرقه که
در روز بیستم راجع به آن نزد هم راجع به این که چه تغییر پیدا کنیم و روز دادی را از روز غده
شعبان تا روز دهم در وضع تا ظهر خواهد بود که این هیت تفرقه که باید در این تاریخ و در این تاریخ
پشتینا در تمام راجع به آن سببی قرار داده شود و همچنین بگردد سببی خود را چون
بران تفرقه بران آن کار و مصروفیت است لهذا به نام آیات و محرمین
که اگر در طرف مدت هیت کسی حاضر نشد تفرقه نکرد بعد از اتمام هیت هیچ عذر نمی دارد

۶-۶۳۱

The Role of the Civil Organizations of the Capital's Guilds in the Iranian Constitutional Revolution

Ali Mostejab aldavh, Tahereh Azimzadeh Tehrani, hadi Khaniki

Abstract

The guilds participated in the struggles of the Constitutional Revolution along with other social and political activists. Research on the perpetrators of the Constitutional Revolution has focused on the role and position of clerics, intellectuals and businessmen, and the role of the guild institution has not received much attention. Recognizing this role is necessary to analyze the causes of the emergence and victory of the Iranian Constitution.

In the charter of the first elections to the National Assembly, six social strata, including the guilds, had the right to be elected, and 53% of the seats in the capital were allocated to the guilds. Did they reach a position where they alone had more seats in parliament than the other five major social classes? It is hypothesized that the guilds had a large and influential presence during the constitutional revolution and because of their organization, they had institutional cohesion and were organized and coordinated, so they played a key role in the victory of the constitution.

Keywords: Guilds, Constitutional Revolution, Qajar, Civil Organizations.